

## بازتاب سرمشق «شهسوار ایمان» کی‌یرکه‌گور در شخصیت «براند» اثر هنریک ایبسن\*

مریم ایرانمنش<sup>۱</sup>، علی مرادخانی<sup>۲\*</sup>، عطاءالله کوپال<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۴/۰۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴)

### چکیده

این مقاله بر این فرض است که مصادیقی از شخصیت‌هایی که فلاسفه برای تبیین اندیشه‌های خود تشریح می‌کنند را می‌توان در دنیای درام یافت. سورن کی‌یرکه‌گور، پدر فلسفه‌های اگزیستانس و متفکر دینی، ابراهیم (ع) را به عنوان شهسوار ایمان و انسان نمونه سپهر دینی معرفی می‌کند. ابراهیم (ع)، مصداق بیرونی شخصیت سرمشقی کی‌یرکه‌گور است که تمامی مراتب و درجات ایمان را به جان آزموده و به واسطه آن به رستگاری حقیقی رسیده است. هنریک ایبسن با خلق براند، شخصیتی نمادین را در جهان درام به تصویر می‌کشد که دارای همان ویژگی‌های شهسوار ایمان کی‌یرکه‌گور است. براند کشیشی است که به واسطه ایمان به خداوند و تسلیم در برابر او، به رغم از دست دادن تمام ثروت دنیوی، تعلقات معنوی خود در این جهان فانی را نیز به ملسوخ می‌برد و در راه خداوند قربانی می‌کند تا به رستگاری حقیقی و قرب الهی نائل آید. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که چگونه می‌توان در دنیای درام مصداقی برای شهسوار ایمان کی‌یرکه‌گور یافت؟ در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اسناد کتابخانه‌ای، اشتراکات شخصیت براند و شهسوار ایمان کی‌یرکه‌گور بررسی می‌شود و در نهایت مقاله به این نتیجه می‌رسد که قهرمان آرمانی ایبسن همچون شهسوار ایمان کی‌یرکه‌گور است.

### واژه‌های کلیدی

براند، ایبسن، شهسوار ایمان، کی‌یرکه‌گور، مرگ.

\*مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده اول، با عنوان «مقایسه دیدگاه‌های متفکران دیندار و غیردینی اگزیستانس از مرگ و بازتاب آن در آثار ادبی و نمایشی این حوزه (داستایفسکی-ایبسن-سارتر-کامو)» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال ارائه شده است.

\*\*نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۷۳۶۹۶۴، شماره: ۰۹۸۴۸-۷۷۰۰-۰۲۱، E-mail: dr.moradkhani@yahoo.com

## مقدمه

مسأله اصلی این مقاله معرفتی مصداقی برای شهسوار ایمان کی‌یرکه‌گور در دنیای درام است، قهرمانی آرمانی که انجام اعمالش توسط انسانی عادی، امری محال تلقی می‌شود. قدم نهادن در مسیر ایمان، آن هم ایمانی راستین، کاری بس دشوار است و نیاز به باوری شورمندانه دارد که هر کس را توان رسیدن بدین جایگاه نیست. بدین جهت معرفتی براند به عنوان نمونه‌ای برای قهرمان آرمانی فلسفهٔ اگزیستانس می‌تواند دغدغه‌های قابل تأمل باشد تا پیوند هرچه بیشتر جهان درام و دنیای فلسفه را به نمایش بگذارد.

سورن کی‌یرکه‌گور<sup>۱</sup> متفکر قرن نوزدهم دانمارکی، متاله، عارف، مهم‌ترین نویسندهٔ مسیحی در دوران مدرن و آغازگر فلسفه‌های اگزیستانس است. او باور داشت که «حقیقت همانا «سویژکتیویته» و «درون دانستگی» است» (دستغیب، ۱۳۷۷، ۶۷) و ذات آدمی همان معرفت، آزادی و مسئولیت شخصی است. اندیشهٔ کی‌یرکه‌گور برایمان مسیحی استوار بود و یکی از اهداف اصلی‌اش دفاع از مسیحیت راستین است. به باور او، «عقل آنچه را که ایمان باور دارد، درک نمی‌کند» (کیم، ۲۰۱۲، ۴). بدین ترتیب عقل از درک ایمان مسیحی عاجز است و تنها از طریق باور قلبی می‌توان به حقیقت مسیحیت دست یافت. ایمان از نظر کی‌یرکه‌گور شدت و ضعف ندارد یا همه چیز است یا هیچ چیز؛ همچون باور براند در نمایشنامهٔ ایبسن. اندیشه و آرای کی‌یرکه‌گور در آثار نویسندگان مطرح جهان چون داستایوفسکی، کافکا، سارتر و غیره تجلی یافته و متفکران بزرگی چون هایدگر، یاسپرس و غیره از او تأثیر گرفته‌اند.

دغدغهٔ اصلی کی‌یرکه‌گور ناظر بر ساحت انسانی است، ساحتی که به نحوهٔ حیات انسان و چگونگی سیورورت او توجه دارد و از آن با عنوان اگزیستانس<sup>۲</sup> یاد می‌کند. اگزیستانس (وجود خاص فرد انسانی) «در وهلهٔ نخست به معنای هستی ملموس و فرید انسان متفرد و شخص است» (مک‌کواری، ۱۳۷۷، ۶۰). کی‌یرکه‌گور یک فردگراست، او تلاش کرد تا امکانات و وظایف تفرد آدمی را در مراحل مختلف رشد معنوی مورد توجه قرار دهد. «کی‌یرکه‌گور بی‌برد وجود انسان از سه عنصر اساسی تشکیل شده است: سوژه (خود)، آزادی و اخلاق. در چنین مسیری سوژه برای آزادی خود باید بطور پیوسته دست به انتخاب‌های اخلاقی بزند. بدین مفهوم، اگزیستانس همواره در حال حرکت است» (ملونچک، ۲۰۰۳، ۱۱). کی‌یرکه‌گور سه گزینه یا مرحلهٔ اصلی را به ترتیب برای معنابخشیدن به زندگی آدمی معرفتی می‌کند و آنها را «سپهرهای زندگی» می‌نامد. اولین سپهر، مرحلهٔ استحسان است که فرد تنها به خود و لذت خویشتن می‌پردازد، لذاتی که تنها غرایز انسانی را ارضا می‌کند و عاری از هرگونه عقل و منطقی است. مظهر و نمونهٔ انسان این مرحله برای کی‌یرکه‌گور، دون ژوان است، نماد فردی عیاش و لابلالی که تمام زندگیش را به لذت و ارضا غرایز خود می‌پردازد. اگرچه لذت می‌تواند مادی یا معنوی باشد اما دغدغهٔ اصلی آن ارضای خود است که با ضعیف‌شدن قوای شهوانی و طبیعی، فرد به ناپایداری آنچه بدان دل بسته پی می‌برد و دچار یأس و تأسف می‌شود. سپهر دوم، مرحلهٔ اخلاقی است که در جایگاهی برتر از گزینه قرار می‌گیرد و در این مرحله شخص به‌جای اندیشیدن به خود، به دیگران اهمیت می‌دهد و خیر جمعی را برتر از خواسته‌های خود می‌داند. زندگی آدمی در

اینجا با یاری‌رساندن و کمک به دیگران معنا می‌یابد. نمونهٔ چنین فردی برای کی‌یرکه‌گور، سقراط است، کسی که سمبل اخلاق‌گرایی و تعهد به قوانین جامعه است، به طوری که در این راه جان خود را فدا می‌کند. فرد اخلاقی از روی آگاهی و عقل، تکلیفی را برای خود برمی‌گزیند و سعی دارد آن را به درستی اجرا نماید. آخرین سپهر، مرحلهٔ دینی است که در آن فرد نه برای خود و نه برای جامعه، بلکه برای خداوند زندگی می‌کند. دیدگاهی که برگرفته از اندیشهٔ مسیحیت است و در آن مؤمن باید از همگان بگذرد تا بتواند با خداوند روبه‌رو شود. «مؤمن ممکن است به خواست خدا برای اثبات ایمانش دست به کاری غیراخلاقی بزند» (اندرسون، ۱۳۹۳، ۱۰۲). همچون ابراهیم (ع) که فرزندش را قربانی می‌کند. در این مرحله فرد باید همه زندگی و دار و ندارش را برای خداوند فدا کند و در «مبارزه‌ای بی‌امان با وسوسه‌های نفسانی، ترک نامتناهی می‌کند و سپس با ایمان داشتن به امر محال، در عین حال که به ایمانی اصیل و پاینده نسبت به خداوند دست یافته است، بار دیگر باخته‌های خود را باز می‌یابد» (طاهری، ۱۳۸۹، ۴۲). چنین جایگاهی است که کی‌یرکه‌گور آن را بالاترین مرحلهٔ اگزیستانس و شهسوار ایمان معرفتی می‌کند و ابراهیم (ع) را انسان نمونهٔ این مرحله می‌داند. شهسوار در راه ایمان باید همهٔ هستی خود را فدا کند و در نهایت، مرگ، لحظهٔ رویارویی او با خالق مطلق است. به روایت کتاب مقدس، ابراهیم (ع) به فرمان خداوند، فرزند خود، اسحاق را به قربانگاه می‌برد تا او را برای خداوند ذبح کند. نام ابراهیم (ع) در قرآن کریم، شصت و نه بار ذکر شده است و سوره‌ای نیز مستقلاً با نام آن حضرت آمده که در جزو سوره‌های مکی و چهاردهمین سوره قرآن است. در سوره صافات، آیهٔ ۱۰۱-۱۰۸، حضرت ابراهیم، فرزند خود اسماعیل را به فرمان خداوند ذبح می‌کند. در روایت‌های یهودی و مسیحی ابراهیم، فرزند دیگر خود اسحاق را قربانی می‌کند. اما نفس امر، مشترک است. قربانی، تمثیلی از اعلام عبودیت و اطاعت مطلق از فرمان الهی است.

هنریک یوهان ایبسن<sup>۳</sup> (۱۸۲۸-۱۹۰۶)، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس نروژی است که یکی از مطرح‌ترین و تأثیرگذارترین هنرمندان عرصهٔ تئاتر به‌شمار می‌آید و لقب «پایه‌گذار تئاتر نوین» را دارد. او نخستین کسی بود که به تمامی اهداف واقع‌گرایان<sup>۴</sup> دست یافت و دوران تازه‌ای را در تئاتر به‌وجود آورد. «آنچه او آفرید درامی بود به مراتب متراکم‌تر و عمیق‌تر از درامی که روزگار تا به آن وقت به خود دیده بود» (مقیم، ۱۳۶۴، ۱۹۴). آثار اولیه ایبسن درام‌های منظوم و رمانتیکی دربارهٔ گذشتهٔ اسکاندیناوی است و بر/ند یکی از مهم‌ترین نمایش‌نامه‌های این دوران محسوب می‌شود، شعری دراماتیک دربارهٔ فردی آرمانگرا و سازش‌ناپذیر که همه چیز خود، از جمله زن و فرزندش را فدای باورش می‌کند. این اثر برای ایبسن چنان شهرت و رفاهی به ارمغان آورد که توانست پس از آن فارغ از مشکلات مالی، آثار دیگر خود را بنویسد. او در خانواده‌ای مذهبی و سنتی رشد یافت و در نوجوانی دچار فقر و تنگدستی شدید شد، به همین علت تا پایان عمر همچون کابوسی ترسناک از فقر میهراسید.

«ایبسن نمایشنامهٔ «بر/ند» را در ۱۸۶۵ نوشت و این اثر سرشار از خاطره‌های زادگاه اوست» (اسلامیه، ۱۳۸۸، ۲۸). شخصیت اصلی این اثر که در ۱۸۶۶ به چاپ رسید، کشیشی است که ایمانی پُرشور دارد و در

براند بر باور خود به خداوند استوار است و همواره حسب نگاه کی‌یرکه‌گوری یا این یا آن به عبارتی همه یا هیچ را می‌خواهد. او اعتقاد دارد که آدمی باید همه چیز خود را در راه خداوند فدا کند. براند همچون شهبوسار ایمان کی‌یرکه‌گور، تسلیم بی‌چون و چرای فرمان خداوند است. او دست به ترک متناهی می‌زند تا حقیقت ایمان را آشکار سازد. امتحان او نیز قربانی فرزند است اما در اینجا گوسفندی برای قربانی در کار نیست، خداوند قربانی براند را می‌پذیرد و جان کودکش را می‌گیرد و همسر براند نیز در مواجهه با مرگ، به ایمان حقیقی دست می‌یابد. با اینهمه براند، تسلیم مطلق است و با ایمانی شورمندانه در برابر خداوند قرار می‌گیرد. عملی که تنها از یک شهبوسار ایمان برمی‌آید که همانا رویارویی با مرگ و قادر مطلق است.

عنوان یک الگوی ایمانی و دینی بررسی کرده است اما در هیچ یک از این آثار مصداقی از جهان درام برای قهرمان آرمانی کی‌یرکه‌گور معرفی نشده است.

پیش از این، پژوهش‌های بسیاری نیز بر روی آثار و دیدگاه‌های هنریک ایبسن صورت گرفته است اما تنها یک مورد مرتبط با این مقاله وجود دارد و آن کتاب «زیبایی‌شناسی تئاتر و هنر دراماتیک هنریک ایبسن: بازتاب آگاهی کی‌یرکه‌گور، اهمیت آن برای تفسیر دراماتیک مدرن و تئاتر آمریکایی»<sup>۸</sup> (۱۹۸۰) اثر جین الت تامنی<sup>۹</sup> است که به بررسی ارتباط و تأثیر کی‌یرکه‌گور بر ایبسن می‌پردازد و با وجود رد این نکته از سوی ایبسن، موارد تطبیقی میان اندیشه‌های کی‌یرکه‌گور و نمایش‌نامه‌های ایبسن را نام می‌برد، اگرچه به رابطه میان براند و شهبوسار ایمان کی‌یرکه‌گور اشاره‌ای نمی‌کند و بدین ترتیب هیچ پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. لازم به ذکر است این کتاب تاکنون به فارسی ترجمه نشده و نگارنده از منبع اصلی بهره‌جسته است.

### بحث و بررسی

شالوده مباحث اصلی مقاله حاضر بر دو بخش استوار است. نخست تبیین مفهوم قهرمان آرمانی کی‌یرکه‌گور و سپس جستار در نمایشنامه «براند» و کشف و استخراج نگرش تطبیقی ایبسن و کی‌یرکه‌گور در توصیف قهرمان آرمانی.

### قهرمان آرمانی فلسفه‌اگز‌یستانس دینی کی‌یرکه‌گور

کی‌یرکه‌گور در کتاب خود «ترس و لرز»، حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان قهرمان آرمانی خویش معرفی می‌کند. او وی را شهبوسار ایمان می‌خواند؛ شهبوسار ایمانی که جایگاهی بالاتر از هرگونه قهرمان اسطوره‌ای، حماسی و تراژیک دارد. زیرا هدف او، برتر از خود، جامعه و اخلاقیات است. او تنها برای خداوند دست به عمل می‌زند. قهرمان اسطوره‌ای را دست سرنوشت «با ندایی به خود می‌خواند و مرکز ثقل او را از چهارچوب‌های جامعه به سوی قلمرویی ناشناخته می‌گرداند» (کمپبل، ۱۳۸۴، ۶۶). خواب ابراهیم پیشگویی از وقوع فاجعه‌ای است که قهرمان در مبارزه با تحقق آن، امکان بروز آرمان‌های اسطوره را فراهم می‌آورد. قهرمان کی‌یرکه‌گور خود، قدم در تحقق آن رویای دهشتناک می‌گذارد. چنانکه ابراهیم (ع) در خواب ندایی می‌شنود که فرزندش را باید در راه خدا ذبح

پی نجات مردم دهکده خویش است. براند با تکیه بر ایمان به خداوند، از دریایچه یخ زده در کوهستان برفی عبور می‌کند زیرا که باور دارد خداوندی که موسی را در هنگام عبور از رود نیل یاری رسانده، نجات‌بخش اوست تا به مردم سرزمین‌اش کمک کند. او که اطمینان دارد خداوند پیش از آن حافظ نوح بوده، با قایقی کوچک از میان دریای توفانی می‌گذرد تا اعتراضات بنده محترمی را بشنود. اعتقاد راسخ براند سبب می‌شود او دست به خرق عادت بزند، عملی که با دیدگاه عقلانی قابل توجیه نیست و هر کسی نمی‌تواند آن را انجام دهد، همچون شهبوسار ایمان کی‌یرکه‌گور که در کتاب «ترس و لرز» خود به توصیف آن می‌پردازد. قهرمان آرمانی که با ایمان مطلق، دست به عملی می‌زند که غیرعقلانی<sup>۱۰</sup> است و هر کسی قادر به انجام آن نیست.

### روش پژوهش

این پژوهش، بنیادی و هدفش گسترش دانش ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی و نگره‌های فلسفی است. پژوهش حاضر شالوده‌های نظری و اطلاعات مقدماتی خود را از طریق گردآوری اسناد کتابخانه‌ای به دست آورده است و ابتدا به روش توصیفی، به بیان مفاهیم اصلی و تبیین مقولات مهم پژوهش پرداخته است و سپس به روش تحلیلی و با بیان استدلال‌های قیاسی سعی در پاسخ به پرسش‌ها و اثبات فرضیه به عمل آورده است.

### پرسش‌ها و فرضیه پژوهش

پژوهش حاضر با تمرکز بر نگرش ویژه کی‌یرکه‌گور بر قهرمان آرمانی خود در کتاب «ترس و لرز»، او را شهبوسار ایمان می‌خواند و همانا این قهرمان را در وجود حضرت ابراهیم (ع) متجلی می‌بیند. این پژوهش کوشش دارد تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. چگونه می‌توان در دنیای ادبیات، مصداقی برای مفهوم «شهبوسار ایمان» در فلسفه کی‌یرکه‌گور تبیین نمود؟

۲. کدام عناصر توصیفی یا نمایشی در نمایشنامه «براند» اثر ایبسن قابل قیاس با قهرمان ایمان در تفکر کی‌یرکه‌گور است؟

پژوهش حاضر قصد دارد با بازکاوی اندیشه‌های ایبسن و فهم روش شخصیت‌پردازی او در درام، در پرتو دیدگاه‌های سورن کی‌یرکه‌گور این فرضیه را به اثبات برساند که ایبسن از طریق شخصیت‌پردازی دراماتیک، توانسته است نمونه‌ای مثالی برای مفهوم شهبوسار ایمان کی‌یرکه‌گور بیابد و آن را در اثر خویش ارائه کند. بدین سان، اگرچه ایبسن در حیات خود تأثیرپذیری از کی‌یرکه‌گور را انکار می‌کرد، اما آشکارا می‌توان در این اثر خاص، دنیای درام را همچون آینه‌ای دانست که به بازنمایی اندیشه‌های فلسفی می‌پردازد.

### پیشینه پژوهش

پژوهشگران و صاحب‌نظران بی‌شماری به تحلیل و بررسی آرا و آثار سورن کی‌یرکه‌گور پرداخته‌اند همچون شارون کریشک<sup>۱۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «کی‌یرکه‌گور در ایمان و عشق: شوالیه عشق»<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۹) که به توصیف شهبوسار ایمان پرداخته است یا مقاله دکتر قدرت‌الله طاهری با عنوان «شهبوسار ایمان را از دیدگاه عطار نیشابوری و سورن کی‌یرکه‌گور»<sup>۱۳</sup> (۱۳۸۹) که شهبوسار ایمان را از دو منظر فلسفه غربی و عرفان اسلامی به

قرآن نیز در سوره هود خداوند به واسطه فرشتگان، ساره (همسر ابراهیم) را به داشتن فرزندی به نام اسحاق و بعد از آن به یعقوب بشارت می‌دهد. «قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲) قَالُوا أَتَعْجِبِينَ مِنَ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ (۷۳)». گفت: ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالیکه پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! گفتند: آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟ این رحمت خدا و برکاتش بر شما و خانواده شما است، چرا که او ستوده و والا است» (قرآن کریم، سوره هود، آیه ۷۲-۷۳).

«سفر ابراهیم تصویری انضمامی است از مفهوم تکرار نزد کی‌یرکه‌گور، زیرا هر قدمی به پیش، نشانی است از تکرار ایمان. به این طریق، ایمان در طی زمان واجد ثبات می‌گردد. نه با درج‌زدن، بلکه از طریق حرکت صیوررت» (کارلایل، ۱۳۹۷، ۱۵۸). ابراهیم (ع) به مقام سعی و کوشش رسیده است، او با امتحان عبور از آتش، در جایگاه رفیع ایمان قرار دارد اما باز هم مورد آزمایش قرار می‌گیرد، آزمون قربانی کردن فرزند. این‌بار نیز ابراهیم شک نکرد، چرا که او به لطف محال ایمان داشت و می‌دانست خداوند قادر متعال است و این دشوارترین ایثار بود که خداوند از بنده‌اش طلب می‌کرد. ابراهیم شهسوار ایمانی است که به سوی نامتناهی در حرکت است. به باور کی‌یرکه‌گور این حرکت نیاز به قدرتی خاص دارد، قدرتی که بواسطه عشق به خداوند به فرد هدیه داده می‌شود. او معتقد است ایمان، عشق خداوند را به عنوان سرچشمه تمام چیزهای متناهی معرفی می‌کند، همچون قدرت واقعی که بر پایه‌های وجود است. پس خداوند، وجود درونی پنهان شده است و وظیفه ایمان پذیراشدن آن، تا راه را برای حرکت بگشاید.

«ابراهیم دست خود را دراز کرد، کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را ندا داد و گفت: ای ابراهیم!... دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن، زیرا که اکنون دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی» (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۲). همچنان که در قرآن آمده است: «وَ قَدِینَا بِذِیحِ عَظِیمٍ (۱۰۷)». و او [اسماعیل] را در برابر قربانی بزرگی [از ذبح شدن] رهنانیدیم» (قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۰۷). با این همه اقدام ابراهیم کاملاً شخصی است و هیچ ارتباطی به یک فضیلت اخلاقی ندارد. قهرمان تراژدی از خویشتن می‌گذرد تا به کل برسد اما شهسوار ایمان، کل را پشت سر می‌گذارد تا فرد شود. ابراهیم به خاطر خدا و خودش دست به عمل می‌زند، زیرا خداوند این آزمون را همچون دلیلی برای اثبات ایمانش از وی خواسته است و او خود می‌خواهد این دلیل را اقامه کند. «شهسوار ایمان عهده‌دار حرکت واگذاری می‌شود، هم‌زمان با حرکتی دیگر، که به نظر می‌رسد با آن در تناقض است. رد کردن همه چیز و دریافت همه چیز بواسطه ایمانش» (کریشک، ۲۰۰۹، ۷۶). از منظر کی‌یرکه‌گور، «ایمان ابراهیم ایمان راستین است، نه نومییدی و استیصال. نومییدی حقیقی در دیدگاه کی‌یرکه‌گور آن است که آدمی از هول و هراس دینی برنجد و طفره رود از امر هراس‌انگیزی که خدا از ابراهیم درخواست و آن را بهایی زیاده‌سنگین بشمارد» (کاپوتو، ۱۳۹۶، ۷۷). او معتقد است شهسواران ایمان همچون «رقصندگان هستند سرشار از اعتلای روح. آنان به بالا می‌جهند و از نو به پایین می‌افتند نمی‌توانند یک‌باره برپا ایستند، بلکه لحظه‌ای نوسان می‌کنند و همین نوسان نشانه آن است که در جهان

کند و پس از آن، بامدادان برای قربانی کردن به راه می‌افتد. قهرمان در ادبیات حماسی جنگجوی مبارزی است که نماد شجاعت، راستی و درستی و از خودگذشتگی است و به خاطر کشورش وارد میدان می‌شود و جان خود را فدا می‌کند اما ابراهیم فرزندش را نه به خاطر کشورش و نه از روی میهن‌پرستی ذبح می‌کند، آرمان ابراهیم فراتر از خاک و سرزمین است. آرمان ابراهیم، نمایش مُنت‌های انقیاد و اطاعت‌پذیری از دستور خداوند است. از سوی دیگر می‌پذیریم که قهرمان تراژدی «در وهله نخست باید خوب باشد. این یک عنصر شخصیتی در نمایش است، همانطور که دیده شده است) آنچه شخصیت می‌گوید یا انجام می‌دهد یک هدف اخلاقی خاص را آشکار می‌کند؛ و عنصر خوبی شخصیت، هدف‌اش بازنمایی خوبی است» (ریوز، ۱۹۵۲، ۱۷۴).

شخصیت تراژیک دارای ویژگی‌های ممتاز و مورد تأیید جامعه است که نادانسته دچار خطایی می‌شود و بنا بر قوانین حاکم بر جامعه، مورد قضاوت قرار می‌گیرد و محکوم به مجازات می‌شود. اخلاقیات نیز ایجاب می‌کند تا قهرمان تراژدی توان گناه خویش را بپردازد و دچار رنج شود، تا بدین ترتیب عدالت در جامعه حکمفرما گردد. اما ابراهیم (ع) برگزیده خداوند است، کسی که گناه و خطایی مرتکب نشده ولی سخت امتحان می‌شود. او باید دست به عملی بزند که مغایر با تمام اخلاقیات و قوانین حاکم بر جامعه است، قربانی کردن فرزند، آن هم بدون هیچ دلیل منطقی و عقلانی. قهرمانان تراژدی اصولاً به جهت نجات یک ملت، یا دفاع از کشورشان یا فرونشاندن خشم خدایان، فرزند خود را قربانی می‌کردند، همچون آگاممنون<sup>۱۰</sup> در کتاب ایلیاد<sup>۱۱</sup> اثر هومر<sup>۱۲</sup>، که به دستور خدایان دخترش ایفی ژنی<sup>۱۳</sup> را قربانی می‌کند تا مردمش در جنگ تروا پیروز شوند. در حالی که پسر ابراهیم صرفاً برای اجرای دستور خداوند ذبح می‌شود، به همین جهت انجام این کار از درک جامعه خارج است. «... خدا ابراهیم را امتحان کرد، بدو گفت: ای ابراهیم... اکنون پسر خود را، که یگانه توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موری برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی، سوختنی بگذران» (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۲). همچنان که در قرآن مجید آمده است: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَىٰ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا آبَتُ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)». هنگامی که با او به [مقام] سعی رسید، گفت: ای پسرکم، همانا من در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. پس با تأمل بنگر رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن که اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت» (قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۰۲).

کی‌یرکه‌گور معتقد است آنکس که به خدا ایمان دارد به واسطه قدرت، خرد، امید و عشق‌اش از همه بزرگ‌تر است و ابراهیم از همه بزرگ‌تر بود زیرا قدرتش بی‌قدرت، خردش رمز دیوانگی و امیدش به صورت جنون و عشقش نفرت از خویش بود. «به واسطه ایمان بود که ابراهیم از سرزمین پدران خویش خروج کرد و مسافری غریب در ارض موعود شد... او فهم ناسوتی خویش را برجا گذاشت و ایمان را با خود برد... ابراهیم ایمان داشت و بر انتظار خویش استوار بود... معجزه ایمان در این است که ابراهیم و سارا این اندازه جوان بودند که آرزو کنند... از این رو در پنجاهمین سالگرد ازدواج سارا در خانه ابراهیم شادی بود» (کی‌یرکه‌گور، ۱۳۹۶، ۴۲-۴۴؛ کی‌یرکه‌گور، ۱۹۸۳، ۱۷-۱۹). خداوند اسحاق را به ایشان عطا کرد. در

حال سقوط در فاجعه متحول می‌کند. سوانح اصلی نمایشنامه و تناظر آن سوانح با احوال ابراهیم (ع) در بیان کی‌یرکه‌گور چنین است: براند کشیشی است که به دهکده ساحلی خود در نروژ بازمی‌گردد تا مردم روستای خود را نجات دهد. او به پشتوانه ایمان خود، از کوهستان صعب‌العبور و دریای توفانی می‌گذرد تا بندگان خدا را یاری رساند. مادر براند زنی ثروتمند است و حاضر نمی‌شود تا لحظه مرگ از مال خود بگذرد و آن را در راه خدا ببخشد. براند با اگنس<sup>۱۴</sup> دختری که در دریای خروشان با او همراه شده بود، ازدواج می‌کند و آنها صاحب فرزند می‌شوند. فرزند ایشان بیمار است و براند برای نجات جان کودک باید او را به سرزمین‌های جنوبی، جایی که نور خورشید به میزان کافی بر زمین می‌تابد، ببرد، اما او همچنین وظیفه دارد که مردم روستایش را نجات دهد و به همین دلیل فرزند خود را در راه خداوند قربانی می‌کند و همسرش نیز جان خود را از دست می‌دهد. براند با اثری که از مادرش رسیده، کلیسایی بزرگ‌تر برای مردم روستایش می‌سازد، اما هنگامی که می‌بیند دهمدار (شهردار) و رئیس کلیسای مرکزی از آن محل سوء استفاده کرده و به دنبال سودجویی خود هستند، آنجا را رها کرده به کلیسای یخی در میان کوهستان می‌رود. براند در نهایت، جان خود را از دست می‌دهد و با خداوند روبه‌رو می‌شود.

«براند مردی است حق طلب. اهل سازش نیست. نمایشگر مسیحیت سخت و توان فرسای ابتدایی، مسیحیت کی‌یرکه‌گوری است» (آریان‌پور، ۱۳۵۱، ۲۰). ایمان پُرشور براند، او را به سرزمین مادری‌اش بازمی‌گرداند تا مردم روستایش را به رستگاری برساند. او با اطمینان به خداوند دست به امر محال می‌زند و عیسی‌وار (حضرت مسیح (ع) به اذن خداوند از روی آب عبور می‌کند)، از دریاچه یخ‌زده در کوهستان عبور می‌کند تا به دیدار دختری رو به مرگ برود که نیاز به آرامش دارد. مرد راهنما، قدرت خداوند را در وجود کشیش می‌بیند، چنانکه کی‌یرکه‌گور در کتاب «ترس و لرز» می‌گوید قدرت شهبوسار بی‌قدرت است و بی‌همتا. براند خدمتگزار خداوند است و هم او نگاه‌دارنده بنده‌اش؛ پس بی‌هیچ ترسی با مرگ روبه‌رو می‌شود، زیرا که باور دارد اگر خدا مرگ وی را بخواهد، او راضی و خشنود است.

براند آدمی را همچون جغد و ماهی می‌داند که باید در تاریکی کار کند و در ژرفا، زندگی و این همه، با ترس و اضطراب همراه است. آدمی «با دلتنگی به سوی ساحل شنا می‌کند و به گنبد درخشان آسمان خیره می‌نگرد و فریاد می‌کشد: مرا هوا و تابش نور ارزانی دار» (ایبسن، ۱۳۵۲، ۱۸). او با ایمانش زندگی می‌کند، خدای او عشق نامتناهی است، استوار، جوان و نیرومند است برخلاف خدایی که براند معتقد است عوام آن را می‌پرستند، خدایی که در چهار دیواری کلیسا محدود شده است، خدایی است که چشمش را می‌بندند، «خدای بردگان تیره‌دل و دنیاپرست که باید او را کفن کرد و در تابوت گذاشت تا همگان ببینند» (همان، ۲۴). ایبسن در این نمایشنامه به نقد مسیحیت حاکم می‌پردازد، دینی که ملعبه سیاست‌مداران و حاکمان کلیسا شده است تا مردمان را به اسارت بکشاند و فقر و تنگدستی را در جامعه گسترش دهد. در این شرایط مسیحیت حقیقی فراموش شده است و مردم در تیره‌بختی خود فرورفته‌اند. کی‌یرکه‌گور نیز مسیحیت دوران خود را نقد می‌کند، مسیحیتی که با غفلت از ذات دین، آن را مربوط به فرد نمی‌داند. دینی که باور دارد همه انسان‌ها نمی‌توانند حقیقت خداوند را درک کنند و تنها ساکنان کلیسا قادر

ببینگاه‌اند. ... کافی است آنان را در لحظه‌ای که بر زمین فرود می‌آیند و بر آن می‌ایستند بنگریم تا آنان را بشناسیم» (کی‌یرکه‌گور، ۱۳۹۶، ۶۶؛ کی‌یرکه‌گور، ۱۹۸۳، ۴۱).

کی‌یرکه‌گور ترک نامتناهی را با پیراهن افسانه‌ی قدیمی همانند می‌داند، پیراهنی که نخ آن با اشک رشته شده و با اشک سفید گشته و با اشک دوخته شده، با این همه از آهن و فولاد محافظ‌تر است و «هرکس باید به دست خویش این جامه را برای خود بدوزد ... در ترک نامتناهی صلح و آرامش و تسلائی درد نهفته است، البته اگر این حرکت به درستی انجام گیرد. ... این حرکت به روح وابسته است، وابسته به این است که یک نتیجه صرف ضرورت بی‌رحم سرنوشت نباشد، که هر اندازه بیشتر خود را تحمیل کند سرنوشت راستین حرکت را مشکوک‌تر می‌کند. ... ترک نامتناهی، واپسین مرحله پیش از ایمان است، چنانکه هرکس این حرکت را انجام ندهد باشد، ایمان ندارد... شهبوسار عمل ترک را انجام می‌دهد، [او] به ناممکن بودن آن از دیدگاه انسانی یقین دارد. ... از این رو یگانه چیزی که می‌تواند او را نجات دهد محال است و آن را با ایمان بدست می‌آورد. پس او عدم امکان را تصدیق می‌کند و در همان لحظه به محال باور دارد» (همان، ۷۲ و ۷۳؛ همان، ۴۵ و ۴۶). کی‌یرکه‌گور معتقد است ایمان دقیقاً از همان جایی آغاز می‌شود که عقل پایان می‌یابد، برخلاف باور اهل صحو در اندیشه اسلامی که معتقد است هوشیاری و عقل می‌تواند موجب رسیدن به خدا بشود و بی‌عقلی و سُکر انسان را از خدا دور می‌کند. در پاسخ به آنان عطار می‌گوید: عقل کجا پی برد شیوه سودای عشق / بازنیایی به عقل سر معمای عشق - عقل تو چون قطره‌ای است مانده ز دریا جدا / چند کند قطره‌ای فهم ز دریای عشق.

«کی‌یرکه‌گور یک مسیحی بنیادباور است که به ارزش‌های بنیادین اندیشیدن و خواستن دلبسته است و فلسفه نظری را رد می‌کند» (بلاکهام، ۱۳۹۳، ۱۰). او همچون یک عارف مسیحی باور دارد که ابزارهای عقلانی قادر به فهم حقایق معنوی نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند کسی را که در کوره راه ایمان گام برمی‌دارد درک کند، زیرا که ایمان یک معجزه است، یک شور است. کی‌یرکه‌گور «در مقام فیلسوف مسیحیت، در پی حقیقتی بود که به عشق تعلق دارد، نه نوع حقیقتی که به دانش تعلق دارد... از نظر کی‌یرکه‌گور ماهیت مسیحیت این است که این حقیقت نه تنها بالاتر از دانش عقلی است، بلکه از قانون اخلاقی نیز بالاتر است. با اینکه آشکار است که ابراهیم مسیحی نیست، اما در دشوارترین موقعیت قابل تصور بر عشقش به خداوند استوار می‌ماند، و از نظر کی‌یرکه‌گور، همین او را به واری سپهر اخلاقی بر می‌کشد» (کارلایل، ۱۳۹۷، ۱۵۸). به دیده مردمان و اصول اخلاقی جامعه، شهبوسار ایمان دیوانه است و کسی نمی‌تواند افکار و اعمال وی را بفهمد اما همین دیوانه خواندن تعبیری بسیار لطیف است، او همواره تنه‌است. براند را نیز دیوانه می‌خوانند و مردمان ره‌ایش می‌کنند. شهبوسار ایمان هیچ تکیه‌گاهی به جز خود ندارد، او از ناتوانی فهم دیگران نسبت به خودش رنج می‌برد اما هیچ اشتیاقی برای هدایت دیگران ندارد. او یک شاهد است نه یک معلم و انسانیت ژرف در همین نکته نهفته است.

### شهبوسار ایمان ایبسن در نمایشنامه «براند»

هنریک ایبسن در نمایشنامه «براند»، شخصیت اصلی اثر خود را از فردی دین‌دار اما ساده، به قهرمانی در موقعیت مواجهه با سانحه و در

کشیش به او می‌گوید تا وقتی به سوی نور کشیده نشود، نمی‌تواند گم‌گش کند.» در لحظه توبهات خواهم آمد. اما منم شرطی دارم، باید از هر چه تو را به این دنیا وابسته می‌کند، چشم‌پوشی و خالی از تعلقات دنیوی مرگ را پذیرا شوی» (همان، ۶۱). حکم خداوند قاطع و صریح است و شهسوار ایمان تسلیم مطلق فرمان معبود. پس تا آن هنگام که مادر همه چیز را نبخشد و قادر به اکتساب معرفت به نفس خویش و خداوند نباشد، کشیش به دیدارش نمی‌رود. مادر بدون دیدار با براند جان می‌سپارد.

براند از اگنس صاحب فرزندی می‌شود که دچار بیماری است، براند بسیار نگران پسرش است، همچون اضطراب ابراهیم برای اسحاق، اما امید دارد که خداوند کودک را نجات خواهد داد، زیرا خداوند کسی را که گناهی ندارد حیات جاویدان می‌بخشد. او عاشق همسر و فرزندش است، «هیچ‌کس را توان عشق ورزیدن به همگان نیست، مگر آن‌گاه که در آغاز به کسی عشق ورزد» (همان، ۷۲). عشق براند، عشقی الهی است، تا به حد مرگ تند و سوزان، نه ضعیف و ملایم. براند نگران است که خداوند او را مانند ابراهیم آزمایش کند. پزشک به براند می‌گوید باید هر چه زودتر از آنجا به جنوب برود تا کودکش نجات یابد اما براند نمی‌تواند مردمی را که برای نجات و هدایت آنها آمده تنها بگذارد، او همچون ابراهیم به وسوسه‌های شیطان پشت کرده و خانه‌اش را ترک نمی‌کند. شهسوار ایمان قربانی‌اش را برای خدا آماده می‌کند اما اینجا قوچی در کار نیست، خداوند فرزند را می‌خواهد و براند تسلیم فرمان اوست. «شهسوار ایمان با پذیرش رنج از طریق حرکت ترک، یک مرحله نیز پیشتر می‌رود و عشق خداوند را نیز پذیرا می‌شود» (کارلایل، ۱۳۹۷، ۱۶۷). او همه چیز خود را می‌بخشد و خداوند را چنان نزدیک به خود می‌بیند که می‌تواند او را لمس کند و خود را در آغوشش بیندازد تا پدران وی را در پناه خویش گیرد اما اگنس نمی‌تواند همه چیز را ببخشد، او اندوه و خاطرات آنچه از دست داده را برای خود نگه داشته، او لباس‌های فرزندش را همچون بتی می‌پرستد. براند به او می‌گوید که باید همه چیز را ببخشد و تمامی لباس‌های کودکش را به زن کولی می‌بخشد. پس از آن اگنس آزادی، تناهی، تقصیر و امکان مرگ را از درون وجود خویش بازمی‌شناسد و بر وحشت مرگ غلبه پیدا می‌کند. او کودکش را ایثار کرد تا روح خود را از نیستی نجات دهد. سپس با خداوند رودررو می‌شود و مرگ را در آغوش می‌گیرد. براند در مقابل خداوند در مقام تسلیم و سکوت است، همچنان که یک شهسوار ایمان باید باشد. براند معتقد است «در آغاز اراده باید باشد، باید شادمان و مصمم راحت را از میان ترس اراده کنی» (ایبسن، ۱۳۵۲، ۷۷).

براند تصمیم می‌گیرد با پول ارثیه خود، کلیسای روستایش را که کوچک و زشت بوده، احیا کند، اما پس از ساختن آن احساس می‌کند تنها، دروغی که نه را نو کرده است. او به دنبال شهرت و افتخار و جلب توجه دیگران نیست، جایی که حکومت، دین را وسیله‌ای برای تسلط بر مردم بداند، خانه خدا نیست. براند از مردم می‌خواهد که قدم به کلیسای بیکران طبیعت بگذارند، جایی که دیوار و صحن ندارد و سقفش آسمان است، آنجا که ایمان و زندگی با یکدیگر درمی‌آمیزد. او موعظه پرهیزگاری را با اعتراض به هرگونه نظام فکری اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و استعماری درهم می‌آمیزد تا وجودی کاملاً انسانی را در جامعه بیدار کند اما مردم عادی نمی‌توانند همچون شهسوار ایمان دست به ترک متناهی بزنند، آنها تحمل سختی و گرسنگی را ندارند، ایشان که به دنبال پاداش و معامله با

هستند حقیقت واقعی را دریافت کند. «کسانی که تنها خودشان می‌پذیرند مؤمن هستند، خودشان را فریب می‌دهند درحالی‌که اشتباه می‌کنند، درک معنوی مسیحیت این دیدگاه، اصرار ورزیدن به غیرقابل درک بودن خداوند و فقدان کامل آن است» (همیلتون، ۱۹۹۸، ۶۳). کی‌یرکه‌گور معتقد است در مسیحیت حقیقی، هر فرد، خود مسئول اعمال خویش است، گناه هر شخص، باعث کاهش توانایی درک خداوند می‌شود. او باور دارد که هر شخص، توانایی درک انجیل را دارد زیرا که دانایی هر فرد از دانش خداوند است، برخلاف مسیحیتی که «عروسک‌های خداوند را قادر به درک انجیل توسط خودشان نمی‌داند» (رایت، ۲۰۱۵، ۱۰۹).

براند به خاطر وظیفه خود نسبت به بنده خداوند، دست به خطر می‌زند و در دریای توفانی سوار قایق می‌شود تا خود را به بالین مردی برساند که از شدت فقر، فرزند خویش را کشته و پس از آن دیوانه شده و دیگر نه توان زندگی دارد نه مردن. او جسد کودک را در آغوش می‌گیرد و نام شیطان را فریاد می‌زند. براند باور دارد که روح، جاودانه است و مسیح آن را باز رها کرده و از ایمان پل می‌سازد تا جسم بشر به سرچشمه روح بازگردد. او می‌خواهد به بالین آن مرد گنهکار برود و روح او را که در آستانه مرگ است نجات دهد، فقط یک مرد لازم است تا با او همراه شود و لنگر بیندازد و بادبان را بکشد. اما در میان آن توفان هیچ کس حتی همسر مرد محتضر نیز حاضر نمی‌شود قایق را به آب بیندازد و به آن سوی خلیج، نزد شوهرش برود زیرا این کار مرگی حتمی است. تنها یک شهسوار ایمان می‌تواند دست به چنین امر محالی بزند و از دریای توفانی بگذرد، عملی بر ضد عقل‌گرایی حاکم بر جامعه بشری که تمام نظام‌های فکری پیش از فلسفه‌های اگزیستانس بر آن استوار است. اما متفکر فلسفه وجودی دینی باور دارد اراده خداوند برتر از هر اراده‌ای است.

اگنس، دختری سرخوش و بی‌اعتقاد به خداوند که قرار بود با نامزدش به جنوب بروند و زندگی تازه‌ای را بدون ازدواج مطابق قوانین کلیسا شروع کند، تنها کسی است که حاضر می‌شود با براند همراه شود. براند می‌گوید که ما در قایق سه نفر هستیم، خدا با ما در قایق است و ما را نجات خواهد داد (او اطمینان قلبی به خداوند دارد). آنها سلامت به مقصد می‌رسند و پس از آن مردم به سوی براند می‌روند و از وی می‌خواهند که کشیش‌شان باشد. براند می‌گوید آنجا که اراده نیست، وظیفه‌ای نیست. اراده است که آدمی را کامیاب یا محکوم می‌کند. وظیفه او به مخاطره‌انداختن خود برای رستگاری انسان است. اگنس به بصیرتی دست می‌یابد که می‌تواند خدا را ببیند و آماده است تا بار خود را بدوش گیرد (بار گناه نخستین) و نامزد خود را رها کند. او براند را آموزگار خود می‌داند، اگر چه کشیش قادر به تبیین اصول علی وقایع موجود نیست اما اگنس حاضر نیست وی را ترک کند. براند می‌گوید: «به یاد داشته باش که من در تقاضاهایم سخت گیرم. من همه یا هیچ را طلب می‌کنم، نه میانه را. قصور را بخششی نیست، شاید اگر زندگی را هم عرضه کنی کافی نباشد، شاید مرگ نیز طلب شود» (ایبسن، ۱۳۵۲، ۶۵). او معتقد است باید از میان آتش شکنجه، همچون ابراهیم، گذشت تا رستگار شد.

مادر براند همچون فرعون موسی است. او زنی ثروتمند، پول‌پرست و عاشق زندگی است که می‌خواهد تمام ثروتش را به تنها فرزندش، براند ببخشد، به شرط اینکه زندگی را هدر ندهد. او از براند می‌خواهد که در لحظه مرگش، در مقابل ارثی که به او می‌دهد از روحش مواظبت کند، اما

پای خداوند می‌اندازد، می‌گریزد و توبه می‌کند و از او می‌خواهد که نجاتش دهد. روح برانند همچون پرنده‌ای سفید به سوی خدایی که همه محبت است، به پرواز درمی‌آید و هستی او به منزله وجودی که به اطاعت مطلق رسیده است و شوقی بیکران در اکتساب هستی اصیل دارد، در مواجهه با مرگ به معرفت حقیقی دست یافته و با ایمان راستین همراه می‌شود.

خداوند هستند، نمی‌تواند با برانند همراه شوند. اخلاق‌رمگی مردم را به سوی خادمان حکومت باز می‌گرداند و آنها برانند را سنگسار می‌کنند. «کلیسایمان را درهم کوبید و در کلیسای جدید را برویمان قفل کرد... به سخنانش گوش نکنید! این دوزخی نشان را از دهکده برانید. سنگ‌سارش کنید! او را بکشید» (همان، ۱۵۲)؛ برانند تنها در میان کوهستان دچار رویا و وسوسه می‌شود همچون ابراهیم (ع) در مسیر قربانگاه، اما شهبوسار ایمان خود را به

## نتیجه

برمی‌دارد. آزمون قربانی کردن فرزند یکی از عناصر قابل قیاس در نمایشنامه «برانند» با قهرمان آرمانی کی‌یرکه‌گور است که با بررسی عملکرد شخصیت برانند و شهبوسار ایمان، شباهت ایشان در داشتن ایمان مطلق به خداوند جلوه‌گر می‌شود. خدای برانند همه یا هیچ را خواستار است و شهبوسار ایمان نیز باید همه را ببخشد، مال و ثروت، خانواده، جایگاه اجتماعی، عزت و مقام و در نهایت حتی جان خویش را باید در این راه فدا کند تا به هستی بی‌کران برسد و رستگار شود. کی‌یرکه‌گور معتقد است باور، اظهاری از سوی اراده است، همچون اراده کشیش در نمایشنامه «برانند» که در نهایت، او را با خداوند روبه‌رو می‌سازد. در راستای اثبات فرضیه تحقیق مشاهده می‌کنیم که ایبسن در شخصیت پردازی قهرمان نمایشنامه خود، او را در مسیر تحولی شگرف و در راستی آزمون‌های دشوار قرار می‌دهد. او این شخصیت را از انسانی ساده به فردی پیچیده و چند بُعدی تبدیل می‌کند که در طی کردن تمام مسیر زندگی، یک چیز هیچ‌گاه در او تغییر نمی‌یابد و آن، همانا ایمان اوست که چه بسا در مواجهه با سختی‌ها راسخ‌تر و استوارتر می‌گردد. بدین ترتیب شخصیت برانند همچون شهبوسار ایمان کی‌یرکه‌گور عمل می‌کند و در رویارویی با مرگ، به ایمان راستین و رستگاری حقیقی دست می‌یابد. برانند چونان سالک طریق شهبوسار ایمان در تفکر اگزیستانسی دینی کی‌یرکه‌گور ظاهر می‌شود و مصداقی است برای تبیین اندیشه‌های کی‌یرکه‌گور. برانند دنیای درام را با جهان فلسفه پیوند می‌دهد و هنریک ایبسن خود را در بهترین لحظات برانند می‌داند.

فلسفه‌های اگزیستانس حکایت احوال نامنتظر فرد انسان یا تفرد انسانی است. انسان متفردی که دارای آزادی، اراده، اختیار و انتخاب است و باید خود مسیر زندگی را برگزیند و مسئول اعمال خویش باشد. در نوع دینی آن کی‌یرکه‌گور معتقد است در این راه، آدمی تنها به واسطه ایمان رستگار می‌شود و ایمان با درد و رنج و ریاضت همراه است و هرکسی توان گام نهادن در این کوره راه را ندارد. در کتاب «ترس و لرز» کی‌یرکه‌گور، شهبوسار ایمان را انسانی تصویر می‌کند که به مقام ایمان، یقین، تسلیم و سکوت در برابر خداوند رسیده باشد و با شوری که از عشق خداوند در دلش افتاده دست به ترک متناهی زده و به سوی قادر مطلق در حرکت است. ابراهیم (ع) قهرمان آرمانی کی‌یرکه‌گور است که بی‌چون و چرا تسلیم فرمان خداوند خویش است، خداوندی که خواسته‌هایش مطلق است و عقل بشری قادر به درک فرمان او نیست. خداوند از ابراهیم می‌خواهد فرزندش اسحاق (به روایت کتاب مقدس) را قربانی کند. پس ابراهیم، اسحاق را به قربانگاه می‌برد زیرا که مؤمن واقعی باید از جان و مال و همه چیز خود برای خداوند بگذرد، همچون شخصیت کشیش در نمایشنامه «برانند».

برانند قهرمان آرمانی جهان درام ایبسن است که با اعتقادی استوار قدم در مسیر ایمان می‌گذارد و تصمیم به پذیرش برقراری یک رابطه وجودی با خداوند می‌گیرد، قبول مطلق که برانند را از بقیه متمایز می‌سازد. ایمان برانند همچون ابراهیم (ع) تسلیم و سکوت است، او شهبوساری است که کوله‌بار یک عمر رنج خویش را بر دوش گرفته و به سوی خداوند گام

## پی‌نوشت‌ها

14. Agnes.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۵۱) / ایبسن / آشوب‌گرایی، چ. دوم، سپهر، تهران.
- اسلامیه، مصطفی (۱۳۸۸)، / ایبسن / استریندبرگ، کتاب سرای نیک تهران.
- اندرسون، سوزان لی (۱۳۹۳)، / فلسفه کی‌یرکه‌گور، ترجمه خشایار دیهیمی، چ. سوم، طرح نو، تهران.
- ایبسن، هنریک (۱۳۵۲)، برانند، ترجمه محمود مهدیان، بابک، تهران.
- بلاکهام، هرولد جان (۱۳۹۳)، / شش متفکر اگزیستانسیالیست، ترجمه محسن حکیمی، چ. نهم، مرکز، تهران.
- دستغیب، سید عبدالعلی (۱۳۷۷) / سورن کی‌یرکه‌گور (متفکر تنها)، نامه فلسفه، شماره ۴، پاییز، صص ۶۶-۸۳.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۹) / شهبوسار ایمان در دیدگاه عطار نیشابوری و سورن کی‌یرکه‌گور، فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۷، شماره ۲۷، بهار، صص ۳۷ تا ۵۸.

1. Søren Kierkegaard.
2. Existence.
3. Henrik Johan Ibsen.
4. Realisms.
5. Irrational.
6. Sharon Krishek.
7. Kierkegaard on Faith and Love: The Knight of Love.
8. Henrik Ibsen's Theatre Aesthetic and Dramatic Art: A Reflection of Kierkegaardian Consciousness, Its Significance for Modern Dramatic Interpretation and the American Theatre.
9. Jane Ellert Tammany.
10. Agamemnon.
11. Iliad.
12. Homer.
13. Iphigenia.

*tivity: Christianity, ethics and asceticism*. Cambridge University Press, Rel. Stud. 34, pp. 61±79.

Kierkegaard, Sgren. (1980). *The Sickness Unto Death*. Princeton University Press, Newjersy.

Kierkegaard, Sgren. (1983). *Fear and Trembling*. Princeton University Press, New Jersey.

Kim, Tony. (2012). *Reasonableness of faith: a study of Kierkegaard's Philosophical fragments*. Peter Lang Publishing, Inc., New York .

Krishek, Sharon. (2009). Kierkegaard on Faith and Love || The knight of love. University of Sussex Library, pp. 75-108.

Malantschuk, Gregor. (2003). Kierkegaard's Concept of Existence. Marquette University Press.

Reeves. Charles H. (1952). *The Aristotelian Concept of the Tragic Hero*. The American Journal of Philology, Vol. 73, No. 2, pp. 172-188

Wright, Andrew W. (2015). *Kierkegaard, justification and the integrity of Christian education*. International Journal of Christianity & Education. Vol.19. pp. 108-120.

کاپوتو، جان دی. (۱۳۹۶) *چگونه کیگگور بخوانیم*، ترجمه صالح نجفی، نی، تهران.

کارلایل، کلیر (۱۳۹۷)، *کی یرگگور*، ترجمه محمد هادی حاجی بیگلو، علمی و فرهنگی، تهران.  
کتاب مقدس

کمپبل، جوزف (۱۳۸۴)، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسروپناه، گل آفتاب، مشهد.

کی یرکه گور، سورن (۱۳۹۶)، *ترس و لرز*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چ. پانزدهم، نی، تهران.

کی یرکه گور، سورن (۱۳۸۸) *بیماری به سوی مرگ*، ترجمه رویا منجم پرسش، تهران.

مقیم، همایون (۱۳۶۴)، *تئاتر: سیری بر زندگی و آثار هنریک ایبسن*، فصلنامه هنر، شماره ۸، بهار و تابستان، صص ۱۹۰-۲۱۳.

مک کواری، جان (۱۳۷۷)، *فلسفه‌ی وجودی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، هرمس، تهران.

Carlisle, Clare. (2005). *Kierkegaard's philosophy of becoming: movements and positions*. State University of New York Press, Albany.

Hamilton, Christopher. (1998). *Kierkegaard on truth as subjec-*

## Reflections of Kierkegaard's *The Knight of Faith* in Henrik Ibsen's *Brand*\*

Maryam Iranmanesh<sup>1</sup>, Ali Moradkhani<sup>\*\*2</sup>, Ataollah Koopal<sup>3</sup>

<sup>1</sup>Ph.D. Student of Philosophy of Art, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>Associate Professor, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

<sup>3</sup>Associate Professor, Department of Literature and Persian Language, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

(Received: 29 Jun 2020, Accepted: 24 Apr 2021)

This article assumes that examples of the characters described by philosophers to explain their ideas can be found in the world of drama. Soren Kierkegaard, the Danish thinker, mystic and one of the most important Christian writers of modern times and originator of existential philosophies, is regarded as the father of religious thinking. Kierkegaard's main concern is the human realm, which is concerned with human life and how it evolves. He reminisces this state as 'Existence' meaning for this state to be the source of decisions, choices, actions, and self-awareness. Existence is a tangible being and Individual of a single person. Kierkegaard believes that Existence can be salvation just by faith, but faith is inward and a kind of passionate attachment that is not possible to open that area by the criteria of knowledge. Faith is trust, certainty, submission and silence before God. Kierkegaard identifies Abraham as the knight of faith and man as the model of the religious sphere. Kierkegaard introduces three main options or stages in order to give meaning to human life and calls them "spheres of life". The last sphere is the religious stage in which the individual lives neither for himself nor for society, but for God. A view derived from the idea of Christianity, in which the believer must go through everything in order to face God. Kierkegaard's *The Knight of Faith* is someone who has been tested through all of these levels and degrees throughout his life. He is a human pattern who has found the way to the truth of life and its meaning and has reached the highest level of existence in the face of death thus signifying the release of the believer's soul. Henrik Ibsen is a renowned nineteenth-century Norwegian poet and playwright who is considered one of the most influential artists in the field of theater and has the title of "founder of modern theater". He was the first to achieve all the goals of Realism and to create a new era in theater. Ibsen's early works include poetic and

romantic plays about the Scandinavian past. *Brand* is one of the most important plays of this period, a dramatic poem about uncompromising idealism whereby the protagonist sacrifices everything for himself. Ibsen, in this symbolic play, has created a character in the world of drama who has the same characteristics as Kierkegaard's *The Knight of Faith*. In this script, Ibsen introduces a priest named Brand, who ultimately in an Abrahamic way achieves true happiness through belief in God and surrenders to Him, in spite of losing all his worldly wealth and even his spiritual possessions in the mortal world. So the main question of the article is how to find an example for Kierkegaard's *The Knight of Faith* in the world of drama. In this research, the commonalities of Brand and Kierkegaard's opus are examined in order to prove that Ibsen's ideal hero is the continuation of Kierkegaard's philosophy and symbolic similarity of the two works.

### Keyword

Brand, Ibsen, Knight of Faith, Kierkegaard, Death.

\*This article is extracted from the first author's doctoral dissertation, entitled: "Comparing the views of the religious and secular thinkers of existentialism from death and its reflection in the literary and dramatic works of this field (Dostoevsky-Ibsen-Sartre-Camus)" under the supervision of second author and the advisory of third author at Islamic Azad University, North Tehran Branch.

\*\*Corresponding author: Tel: (+98-912) 7369964, Fax: (+98-21)77009848, E-mail: dr.moradkhani@yahoo.com.